



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۰ # ۲۷ آذر ۱۳۹۹

نوجوان
www.khalaf.ir

آخ توشب یلدا ی منی!

پیش از هرچیز جا دارد از همین جا سلام و صلواتی نثار روح درگذشتگان سازنده این تک آهنگ شب یلدا یی بکنیم که بی شک بعد از سوسماس پریسامدترین آهنگ تاریخ اینستاگرام را به بشریت تقدیم کردند اما از این حرف ها که بگذریم یک امشب را آمده بودیم خودتان را ببینیم! بدون استوری، بدون روتوش، بدون فیلتر، بدون ایموجی. آمده بودیم پیرسیم حال دلتان چطور است؟ آمده بودیم شما بگوئید ما بشنویم، گاهی هم ما بگوئیم شما بشنوید شاید. آمدیم که از چیزهایی بگوئید که در صفحه هایتان نمی گذارید. مثلاً این که مابین مارا تن همیشه خواب - کار - درس حواستان هست ما هم گاهی دلمان برایتان تنگ می شود؟ دل شما چطور؟ از این همه سر در لاک تنهایی بردن دلتان نمی گیرد؟

این قدر تندتند می دویم که به کجا برسیم مهم تر از خانواده؟ خلاصه که یلدا بود و فکر کردیم کمی دور هم حرف بزیم، از همان حرف هایی که نمی زنیم معمولاً. یا مثلاً یک بازی ای چیزی، که به قول معروف شب دراز است و قلندر بیدار و ما هم که نسبتاً بیکار!

اما از اینها مهم تر آمده بودیم بگوئیم یک امشب را اگر زحمتی نیست و واجبی فوت نمی شود، دو دقیقه بنشینید جای دیدن پست یلدا یی تان، چشم مان به جمال خودتان روشن شود. جای دوری نمی رود، زمین و آسمانی هم قرار نیست چاه جا شود، هر چی هم نباشد شما خودتان شب یلدا یی مایید و این صحبت ها، دلمان تنگ شده بود، آمدیم به بهانه یلدا خودتان را ببینیم!

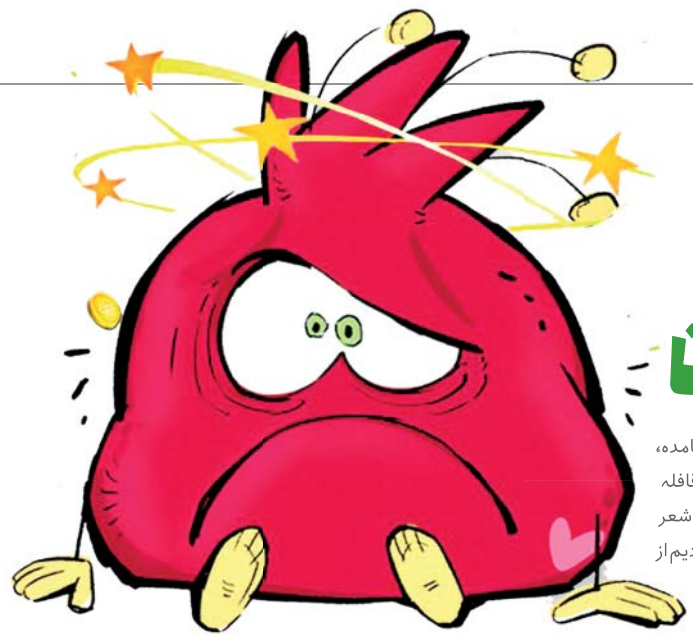


باز میشه این در، صبح میشه این شب...

گفته بودم برایتان که از همان ابتدای عالم، آدم ها شب را به انتظار صبح می گذراندند و زمستان را به امید بهار یلدا را دور هم جمع می شدند تا به قول خودمان انرژی مثبت بفرستند برای حضرت خورشید که بیاید و آسمان را از دست اهریمن دربیاورد. غرض این بود که بگوئیم حکایت آدمیزاد هم به نوعی شبیه گیاهانی است که سهراب می گوید خوشا به حال گیاهان که عاشق نورند!

ولی نکته این بود که این طور شب ها - چه ما بخواهیم و چه نخواهیم - بالاخره صبح می شود ولی یک شب بزرگ تری هم هست که تا من و شما نخواهیم و همت نکنیم همین طور شب می ماند و می ماند و صبح نمی شود! یلدا یی به بلندی هزار سال...! گفتیم ببینم حواسمان هست که شب است هنوز...؟

که فال زمین را هر موقع می گیریم ای پادشاه خوبان / داد از غم تنهایی ... درمی آید و اما کسی نیست که بعدش بپرسد: دل بی تو به جان آمد / وقت است که باز آیی؟ خلاصه که گفتیم ما که حواس دلمان پرت است، ولی شما که به انتظار سپیده نشستید یادتان نرود دعا کنید برای موعود. خیلی شب است دنیا...



نمی رسد

قرمز شده از آب انار و هندوانه دچار نکند! آن از عذاب الیم پیک شادی غروب سیزده بدر، این هم از شب واقعه امتحانات ترم پس از یلدا!

ولی حالا جدا از این که سر درد دل نویسنده باز شده و روضه مکشوف خواندنش گرفته اندکی هم به خودمان قوت قلب بدهیم که این ترم و این سال و مجازی و حضوری و کنکور و مشتقاتش همه و همه می گذرند و تمام می شوند و فوق فو قش فقط صد سال اولش سخت است! (اشاره می کنند به کم دیگه ادامه بدی قطع می کنیم بلندگو رو!!)

ولی فقط خواستم خدمتتان عرض کنم که غم به دلتان راه ندهید و با کلی اعتماد به نفس و پر قدرت و پر انرژی پیش به سوی ترکاندن امتحانات!



بقه بیشتر

تمام شد حتی یک دقیقه بیشترش را قاچاقی از دست زمان کش رفت! اصلاً زمان شبیه یک رودخانه می ماند که از هر جا و هر لحظه اش فقط به بار می شود آب برداشت. از همان هایی که دیر بجنبی رفته و برگشتنش هم حتی توی خواب و خیالات هم ممکن نیست! حالا ما بین این همه ما بدو و زمان بدو یک جاهایی هست که حکایتش حکایت اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد و این حرف ها می شوند، مثل این که بنشین و تنها دارایی ات راه زمانت را بین عزیزترین آدم های زندگیت تقسیم کنی یک وقت هایی مثل همین شب یلدا!

شاید اصلاً تمام ماجرا این بود که یلدا با همان موهای سیاه و لپ های گل انداخته از تمام شب های سال یک دقیقه بیشتر قرض گرفته بود تا همین یک کلام #حرف حساب را بگوید که حواستان به این یک دقیقه ها باشد!

